

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1397/12/27



موضوع: تتمه مسئله پنج شروط مربوط به دم حیض

تتمه مسئله شماره پنج، سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «و لو اشتبه بدم آخر حکم علیه بعدم الحیضیه الا ان یکون حاله السابقه هی الحیضیه» [1] این مسئله در عین حالی که جزئی می نماید یک مطلب کلی درباره شکوک مربوط به دم حیض هست اگر یک مرأه ای شک بکند که دمی که از او خارج شده است دم حیض هست یا دم دیگر هر دمی باشد که این حکم کلی است شک بین دم حیض و دم غیر حیض اگر چنین شکی بکند که این شک امکان هم دارد که حالا از جروح و قروح و هر عارضه ای که باشد در این صورت می فرماید: حکم عدم حیضیت است. مگر اینکه حالت سابقه ای وجود داشته باشد که حالت سابقه اش حیضیت باشد قبلاً حیض بوده الان شک می کند که خونی که آمده خارج عادت شد حمل به حیض می شود یا نمی شود، حالت سابقه اگر حیضیت بود براساس آن حالت سابقه حکم به دم خاص می شود که حیضیت است.

چند قاعده در مسئله

این مسئله براساس چند تا قاعده هست: قاعده اول شبهه مربوط می شود به یک عنوان وجودی و غیر آن. خود دم حیض فقهاً یک عنوان وجودی است که دارای آثار هست و احکام و قاعده این است که در عنوان وجودی که از سوی شرع آثاری به آن مترتب باشد اگر شک به وجود بیاید اصل عدم ترتب آثار هست. این اصل یا این قاعده می تواند اصل باشد اصل طبیعی و می تواند تحلیل باشد که عبارت است از آن تحلیل معروفی که گفته ایم که احکام مترتب است بر موضوع محرز. به عبارت دیگر موضوع حکم باید محرز باشد موضوع مردد و

مشکوک نمی تواند دارای آثار باشد و موثر اثر. بنابراین در صورتی که شک در عنوان وجودی بکنیم اصل عدم ترتیب اثر هست. این قاعده کلی است، پس از اینکه از این قاعده کلی بگذریم اصل طبیعی هم این است که مقتضای طبیعت این است که اگر یک وصفی با خصوصیات کامل محقق بشود آن وصف مورد اعتناء و اعتماد است. وصفی که دارای خصوصیات نباشد و تحققش محرز نباشد به طور طبیعی آن وصف قابل اعتماد نیست. این می شود معنای همان اصل طبیعی که مقتضای طبیعت اوصاف وصف کامل موثر اثر است نه وصف ناقص و مشکوک. فرقی با قول اولی فرق بسیار کم و ناچیزی است. آن از حیث منشأ می آید این از حیث خصوصیت وصف. در هر صورت قاعده این است که عنوان وجودی تا محرز نشود موثر اثر نیست و ترتیب اثر داده نمی شود. این مربوط به شبهه ای که نسبت به دم حیض و دم غیر حیض به وجود بیاید. وانگهی می فرماید: اگر حالت سابقه داشت به حالت سابقه مراجعه کند در اینجا سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه در ابتداء می فرماید: مقتضای علم اجمالی در اینجا احتیاط است ما علم داریم یا حیض هست یا غیر حیض، پس در صورتی که علم بود علم منجز است اقتضایش قطعی است و اقتضاء قطعی یعنی همان تجزیز، بعد از تجزیز نتیجه اش می شود احتیاط و احتیاط کار ممکن است و عسر و حرج هم ندارد. در اینجا براساس اقتضای علم اجمالی احتیاط اعلام می کنیم این تا اینجا درست است اما در صورتی که اصل نداشته باشیم اگر اصل جاری بشود علم اجمالی منحل می شود ما فرض می کنیم اگر در اینجا استصحابی وجود داشته باشد استصحاب حیض، به آن استصحاب عمل می کنیم و آن استصحاب مقدم بر احتیاط می شود.^[2]

آیا اصل بر علم اجمالی مقدم است

یک سوال و جواب: اینجا گفتیم علم اجمالی بعد می گوئیم استصحاب، مگر اصل بر علم مقدم است؟ که گفتیم به مقتضای علم اجمالی عمل می کنیم اگر استصحاب نباشد و اگر استصحاب بود مگر استصحاب بر علم مقدم است؟ جواب: استصحاب مقدم بر علم نیست استصحاب مقدم بر احتیاط است. فرق است بین اینکه مقدم بر علم باشد یا مقدم بر احتیاط، مقدم بر علم این است که اگر یک علم برخلاف استصحاب باشد و استصحاب را بر خلاف علم جاری کنیم گفته ایم استصحاب مقدم است که چنین چیزی ممکن نیست و اما اگر آمادیم نتیجه علم اجمالی احتیاط شد طبیعتاً اگر استصحاب داشتیم نوبت به احتیاط نمی رسد. تقدم استصحاب بر احتیاط از باب تقدم حکومتی است استصحاب حکومت دارد بر احتیاط، احتیاط جایی است که راهی برای حل مسئله نداریم و مدرکی برای اختیار یک حکم یا استخراج یک حکم نداریم آنگاه احتیاط زمینه پیدا می کند. اگر مدرکی و اصلی داشته باشیم که حکم برای ما اعلام بکند زمینه احتیاط منتفی می شود. هر دلیلی که زمینه دلیل دیگری را منتفی بسازد عنوان حکومت دارد و حاکم به حساب می آید که در اصول گفتیم رافع موضوع می شود. تا به اینجا این مطلب درست بود.

آیا استصحاب حیض با عدم آن تعارض دارد؟

اما پس از که استصحاب را گفتیم استصحاب حیضیت، سوال می شود که این استصحاب آیا معارض نیست، استصحاب حیضیت معارض باشد با استصحاب عدم حیضیت می گوئیم در صورتی که یقین داریم به سابقه که جایی برای تعارض وجود ندارد و تعارضی نیست یقین داریم سابقه حیضیت است یک حالت سابقه است و تعارض زمینه ندارد. اما اگر مشتبه بود تعاقب حالتین بود حیض بوده و طهری بوده، الان شک داریم در تقدم احدهما علی الآخر، می گوئیم بر مبنای سیدنا الاستاد استصحاب جاری می شود ولی به تعارض تساقط می کند. برای اینکه ارکان استصحاب کامل است هر دو قابلیت جریان دارد با تعارض تساقط می کند. مبنای محقق خراسانی این می شود که استصحاب اصلا جاری نمی شود ارکان استصحاب کامل نیست که رکن اتصال شک به یقین نیست یکی از ارکان استصحاب این است که اتصال شک به یقین باشد در تعاقب حالتین اتصال شک به یقین نیست یقین و شک متقطع است ارتباط برقرار نیست و اصلا استصحاب از اساس جاری نمی شود، اشکالی ندارد بر مبنای سید بگوئیم یا بر مبنای محقق خراسانی بگوئیم یادمان نرود در توارد حالتین استصحاب جاری نمی شود. پس از که استصحاب جاری نشد این استصحاب توارد حالتین مربوط است به استصحاب نعتی،

آیا استصحاب عدم ازلی جاری است؟

حالا. پس از تعارض و تساقط می بینیم استصحاب عدم ازلی وجود دارد یا ندارد. سیدنا می فرماید: متن همین است که اگر استصحاب تعارض داشت یا جاری نبود باز هم یک استصحاب دیگری وجود دارد و آن عبارت است از استصحاب عدم ازلی، استصحاب عدم ازلی یعنی استصحاب عدم وصف قبل از وجود موصوف، استصحاب عدم ازلی جاری می شود. می گوئیم آن موقعی که این بانو در مرحله حیض نبود یا اصلا وجود نداشت یا به تکلیف نرسیده بود اصلا موصوفی در کار نبود آنجا عدم حیض بود نه بانو بود و نه حیض منتها این عدم ازلی است عدم وصف قبل از وجود موصوف است. این استصحاب را می کنیم. استصحاب عدم ازلی خلاف رای اکثر است که گفته بودیم استصحاب در شبهه حکمیه که جاری نمی شود هم خلاف مشهور است و مشهور جاری می شود و خلاف مشهور این است که جاری نمی شود و استصحاب عدم ازلی اکثر بر این است که جاری نمی شود و محقق خراسانی و سیدنا الاستاد می گوید جاری می شود. استصحاب عدم ازلی جاری می شود و آن استصحاب عدم ازلی اینجا اثر می گذارد و عدم حیضیت که عدم حکم شرعی است بلا واسطه ثابت می شود و مثبت هم نیست. و معارض هم نیست. چرا معارض نیست؟ سید می فرماید: کما هو واضح، وضوحش این است که در تعارض دو تا اصل یکی از شرائط این است که هر دو اصل دارای اثر فعلی باشد این یک مرحله، اگر یک اصل دارای اثر است و اصل دیگر اثر ندارد تنها همان اصلی جاری می شود که دارای اثر است آن اصل دیگر که در مقابلش است و اثر ندارد جاری بشود فائده ندارد که فائده ندارد یعنی خود آن اصل از لحاظ معاییر اصل کاملی نیست اصل

کامل آن است که ارکانش درست باشد و اثر هم داشته باشد. مثلاً شما می‌گویید که آمدم هوا مطلوب بود و الان هوا مطلوبیتش را از دست داده یا نداده استصحاب می‌کنیم استصحاب هیچ به درد نمی‌خورد و اثر شرعی ندارد و اما اگر گفتیم وقت بود الان وقت باقی هست یا نیست استصحاب می‌کنیم وقت را، آثار دارد وقت نماز است اثر دارد استصحاب درست است. در اینجا که استصحاب عدم حیض به عنوان یک استصحاب عدم ازلی بلا معارض است برای اینکه استصحاب عدم حیض اثر دارد و استصحاب عدم غیر حیض اثر ندارد. دو تایش سابقه عدم دارد عدم ازلی هر دو تایش سابقه دارد حیض و غیر حیض، هر دو عدم ازلی دارد عدم ازلی درباره حیض اثر دارد این احکام مترتب می‌شود اما عدم غیر حیض اثر ندارد اثری به آن مترتب نمی‌شود. شما ممکن است اشکال بکنید که آن مثبت می‌شود، اگر یک چیز دیگری را بر او ثابت بکنید و مترتب بکنید که اثر خود آن اصل نیست او که عدم غیر حیض بود طهارت را نفی می‌کند حیض را ثابت می‌کند این مثبت می‌شود در صورتی که مثبت بشود که مثبت اعتبار ندارد. تا اینجا درست بود یک سوال دیگری و یک جواب: اما اگر سوال بکنید که اینجا هم عدم غیر حیض هم یک اثری دارد عدم غیر حیض فرض کنید از باب مثال خون عادی عدم ان هم یک اثری دارد برای خودش که عدم غیر حیض اثرش طهارت است خونی نبوده اصلاً حکم طهارت و نجاست بر خود او ممکن است مترتب بشود. اگر این گونه فرض کنید این اثر غیر الزامی است که در تعارض نکته دوم این است که دو تا اصل اثر داشته باشد و یا یک اصل اثر الزامی دارد اصل دیگر اثر غیر الزامی اینجا باز هم تعارض نمی‌شود چون غیر الزامی غیر الزامی است دیگر بنابراین اگر یک اثرمایی برای اصاله عدم حیض در نظر بگیرید اثر غیر الزامی است لذا سید که احاله به وضوح کرده است این است که اصاله عدم حیض به عنوان اصل عدم ازلی بلا معارض است و حکم هم این است که حمل به حیض نشود. این تا به اینجا فتوای متن بود و مقتضای اصل،

سوال:

پاسخ: یک مرتبه دو تا استصحاب یکی اثر دارد و یکی اثر ندارد آنکه اثر دارد تنهای تنهاست و بلا. معارض است که اثر ندارد از اساس قابل معارضه نیست قابلیت معارضه ندارد. مرحله دوم اگر هر دو اثر دارد یکی اثرش الزامی است و دیگری غیر الزامی آنکه اثر الزامی دارد آن متبع است چون غیر الزامی اصلاً الزام ندارد لذا آن قابل معارضه با این استصحابی که اثر الزامی دارد نیست. فرض کردیم اصاله عدم حیض یک اثرمایی داشته باشد ولی آن اثرمایش الزامی نیست یک عدم غیر حیضی و اثرمائی داشته باشد فرض کنید که ذهن آدم را فارغ کند که غیر حیضی هم نبوده شاید یک چیز نبوده مثلاً. خون آبه ای بوده که اصلاً حکم به نجاست هم نشود مثلاً، اگر این گونه فرض بکنید یک حکم غیر الزامی که بر فرض تصور بکنید باز هم قابل معارضه نیست. مطلب این شد و مقتضای اصل هم این

تحقیق

اما تحقیق این است که اینجا اصل را جاری کردیم ولی علم اجمالی در مسئله وجود دارد علم اجمالی یا حیض هست یا عدم حیض، آن علم اجمالی قبل از استصحاب هست و قبل از جریان اصل، علم اجمالی تنجزش ذاتی اش است آن نافذ است و منجز پس از که علم اجمالی وجود داشت احتیاط هم بسیار کار ساده است در این مورد جمع بین وظیفه‌تین و بنابراین خود احتمال حیض هم که وجود دارد علم اجمالی هم که هست و اگر نگوئیم نوبت به اصل نمی‌رسد از باب تقدم علم می‌توانیم بگوئیم که احوط و اولی این است که باید جمع بین وظیفه‌تین بشود و اولویتش هم از باب قاعده حق الطاعه شهید صدر و از باب قاعده عبودیت و مولویت محقق نائینی که یک علم اجمالی دارد به اشتغال ذمه احتمالی مهم، اضافه کنید که این احتمال هم احتمالی است که محتمل مهم است در بحث عبادی، ما در قواعد گفته بودیم که اگر احتمال ضعیف باشد اعتناء نمی‌شود مگر اینکه محتمل قوی باشد. شما مثلاً می‌گویید یک کسی ممکن است به احتمال ضعیف به یک فقیهی آسیب وارد کند احتمال ضعیف است شما به این احتمال اعتناء می‌کنید یا اعتناء نمی‌کنید؟ اعتناء می‌کنید چون محتمل قوی است. اگر محتمل مهم باشد احتمال هرچند ضعیف باشد عقلاء ترتیب اثر می‌دهند و اضافه کنید در عبادات تمام عبادات را ما اهم می‌گوئیم بنابراین این احتمال که اینجا وجود دارد احتمال ضعیفی هم نیست محتمل قوی است عبادت است و حکم شرعی است براساس قاعده الاعتناء بالنسبه الی المحتمل الایم اینجا جاری می‌شود احوط هم این می‌شود که باید حکم کرد به جمع بین وظیفه‌تین. و الله هو العالم. دو تا نکته توصیه بکنم برای شما، توصیه اول من این است که از این فرصت تعطیل استفاده بکنید مطالعات علمی مان را قطع نکنیم قطعاً، بتوانیم از این فرصت در جهت تبلیغ و در جهت خدمت و در جهت مطالعات علمی سهمی بگیریم توصیه طلبگی من هم این بود که کسی که در کل ماه رجب از روزه ماه رجب محروم باشد جزء محرومین است. پس روز بیست و هفتم رجب که روزه اش آن همه ثواب دارد قطعاً روزه اش را بگیرید و روز شهادت آقا امام موسی بن جعفر هم قطعاً مراسم بگیرید و مطلب بعدی هم که ماه رجب ماه استغفار و توبه است ما در این ماه سعی کنیم یا در این فرصت تعطیلی سعی کنیم در تمام رفت و آمدمان اسراف نداشتیم یک مرتبه از آزادی یک ذره تخلف‌های شرعی و محرم و نامحرمی رعایت بشود ان شاء الله و روز سیزدهم رجب از پدرهایتان احترام بکنید که بسیار رسم خوبی است که گذاشته شده است هر کسی از پدر خودش که احترام می‌کند روز سیزده رجب پیش پدر که رفتید دست پدر را ببوسید ثوابی دارد و حالا رسم هم شده هدایا بدهید. و صله رحم، صله رحم معنایش رضایت ارحام نیست شما فقط بگویید سلام علیکم ایقاعی است و وقوعی نیست که باید قبول کند قبول نکند فقط از ارحام خیلی دل‌پری دارد می‌گوید عمو یا پسرعمو سلام علیکم جوابت را اگر نداد تمام شد فقط شما صله است مواصله نیست. صله رحم بکنید شما بعضی‌هاitan در ذهن دارید که رحم بسیار بدی دارید که دلش از من گرفته است یک کسی آمد گفت که مادر با من درگیری دارد گفتم رفتم دستش را ببوسم اجازه نداد دستش را ببوسم. از این گرفتاری‌ها هست حتی کسی جواب سلام شما را نداد همین که گفتید تمام است کسی را از خود رنجانده باشید هم یک عذرخواهی کافی است آن هم ایقاعی است

وقوعی نیست عذر را قبول نکند قبول عذر شرط نیست عذرخواهی کافی است بنابراین صله رحم را انجام بدهید که صله رحم این است که ارحام کسانی هستند که از انسان ارث می برند کسانی که ارث نمی برند صله رحم شرعی نیست. اللهم وفقنا لما تحب و ترضی.

-
- [1] العروه الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج 1، ص 237.
- [2] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، السید ابوالقاسم الخوئی، ج 7، ص 112.